نامه ی سرگشاده به کولین پاول
به قلم علی شاکری (زند)
ترجمه از روزنامه ی فرانسوی
DERNERES NOUVELLES D' ALSACE جمعه ۱۸ آوریل

ایالات متحده ی آمریکا برای پیش راندن مهره های خود از برخی از تبعیدیان استفاده می کنند. علی شاکری، فیزیکدان ایرانیکه هم با دیکتاتوری دوران شاه مبارزه کرده بود و هم با دیکتاتوری دوران خمینی مبارزه می کند می گوید ما این تجربه را در ایران و افغانستان کرده ایم و اینك نیز شاهد تکرار آن در عراقیم...

آقای کولین پاول
وزیر امور خارجه ی ایالات متحده ی آمریکا

سخنان زیر را ما از این جهت به شما خطاب می کنیم که علاوه بر مسئولیت دولتی شخص شما بعنوان رهبر دیپلماسی ایالات متحده آمریکا که ایجاب می کند آمادگی بیشتری برای توجه به سخنان مردم دیگر دنیا داشته باشید، شما همچنین، چنانکه می دانید، در افکار عمومی جهانیان از کسانی بشمار می روید که در میان همکارانتان صلح طلب تر از سایرین محسوب می شوند؛ ولو اینکه ندانیم در این ساعات دیگر این اصطلاحات بازهم معنایی دارند یا نه.

هنگامی که نیروهای اشغالگر آمریکا درحین پیشرفت بسوی بغداد اعلام استراحت کردند شما خطاب به ایران سخنانی ایراد کردید که جنبه ی اخطار علیه مداخله در جنگی را داشت که دولت خودتان درعراق بدان مشغول است. ما بعنوان نیرو هایی که با قهر و خشونت و خاصه با کاربرد سلاح های کشتار جمعی از جانب همه ی دولت های جهان بلا استثناء، مخالفیم، با هرگونه اقدام مسالمت جویانه ای که به رهایی انسانیت از این بلیه کمك کند صمیمانه موافقت داریم. اما، بی پرده بگوییم! ،شما هم، مانند همکارتان آقای وزیر دفاع ، و بدنبال اتهامات ایشان علیه روسیه و اخطار هایشان به سوریه لازم تصور کردید لازم است بنوبه ی خود ایران را مورد خطاب قرار داده لحنی تهدیدآمیز و تحریك کننده نسبت به کشور ما بکاربرید.
ما بشما می گوییم: ایست! ژنرال پوول.
دلیل این سخن ما این است که درست در زمانی که نیروهای اشغالگرتان در راه بغداد درجا می زدند، علاوه بر آنکه این رفتاردولت شما، همان طورکه از نظر مفسران جهان نیز پنهان نماند، از این اتهامات بمنزله ی استراتژی افکندن گناه به عهده ی دیگران استفاده کرد، در این برخوردها عامل دیگری که جلب توجه می کرد لحن نخوت آمیز اخطار های مداخله جویانه ی شما نیزبود.

واکنش ملت صلح طلب ایران که مدت هاست بر سینه ی دیکتاتوری جمهوری اسلامی دست رد زده است و هرروز نیز فاصله بیشتری از آن می گیرد، در برابراینگونه مداخلات که مهرو نشان نخوت غیرقابل قبولی در آن بچشم می خورد این است که بگوید: ژنرال پوول: ایست!
اینقدر غره از قدرت نظامی کشورتان دائماً و یکجانبه سعی در ارعاب ملت های چند هزارساله ی دنیا نکنید!
بجای آنکه سعی در آن کنید تا در لباس آزادگران آنان ظاهر شوید در حالی که همه ی ظواهر شما را بسان جباران آینده ی این ملت ها جلوه گرمی سازد، بگذارید

آنها با اتکاء به نیروی خود در مبارزه با همین دیکتاتورهای کنونی که از قـــــبل اعمال گذشته ی شما دربالای سر دارند، گلیم خود را از آب بیرون کشند تا ببینید ترك رفتار سیادت طلبانه از جانب شما چگونه سقوط این نظام های جبار را شتاب خواهد بخشید.

کوشش کنید که که بیشتر و بهتر به پیام دنیا گوش فرادهید؛ بجای آنکه خود را «آزادگران» ملت هایی معرفی کنید که، ازمیان آنان کسی از شما چنین خواهشی نکرده است مگر «مخالفان» خیمه شب بازی که سرویس های سری خودتان آنها را گرد یك میز جمع کرده و « میز آن سن» بازی آنها را ترتیب داده اند؛ بجای کوشش در یافتن و بخدمت گرفتن چاکرمنش ترین عناصر در میان هر ملت ـ که ناچار غیردمکرات ترین آنان نیز هستند ـ اندکی یاد بگیرید که نفوذ خود را تنها به پشتیبانی اخلاقی از نیروهای آزادیخواه هر ملت، نیرو هایی که خصلت دموکراتیك آنها را تاریخ ثابت کرده و حتی پژوهشگران دانشگاههای خودتان نیز غالباً با ماهیت آنان آشنا هستند، بسنده کنید بعلاوه ی بدرقه ی آنان با یك حد اقل «نظر خیر»؛ آنگاه ببینید چه دگرگونی های همه جانبه ای حتی بدون شلیك یك فشنگ در اوضاع دیپلماتیك پیرامون شما رخ خواهد داد.

عناصر چاکرمنشی که دکترین سرویس های سری شما حول استخدام آنان بمنظور واگذاری ایفاء نقش نیروهای مخالف دیکتاتوری کنونی ـ آنهم مخالفان هوادار آمریکا (!) ـ به آنها دور می زند! و بدتر ازاین (!) حتی واداشتن آنان به نفوذ درصفوف مخالفان اصیل، تاکنون کاری جزتفرقه افکندن در میان این مخالفان واقعی و سنگ انداختن در راه یك تفاهم وسیع و استوار میان آنان که بتواند دیکتاتوی مذهبی موجود را بخطر اندازد، انجام نداده اند!

بعبارت دیگر دولت های پی درپی ایالات متحده بجای آنکه یار شاطر نیروهای آزادیخواه در این کشور ها بوده باشند بارخاطر آنان بوده اند، یعنی کاری نکرده اند جز اینکه به ناتوانی آنها کمك کنند، و بهتر بگوییم ، آنان را عقیم سازند.

ازابتدای سال های پنجاه قرن گذشته ی میلادی، از اندونزی، ویتنام و کامبوج گرفته تا ایران وافغانستان و دیگر کشور های آسیای باختری، و بالأخره افریقا و آمریکای لاتین ـ خوب است که کوتای آمریکایی ۱۹٥٤ در گواتمالا علیه رئیس جمهور دموکرات آن کشور سرهنگ گوزمن، علیه چهره ی بزرگ سراسر آمریکای لاتین یعنی سالوادور آلی یندە رئیس جمهوری شیلی، کشتار های آزادیخواهان سالوادور از طرف دستجات نظامی و شبه نظامی این کشور و تحت حمایت سیاست و نیروهای مسلح شما، را بیاد آوریم؛ بیاد آوریم پشتیبانی فعالانه ی کشور شما را از دیکتاتوری ژنرال های برزیلی و آرژانتینی و نیز عامل نشاندار شما و دیکتاتورسابق پاناما نوریگا را که هم اکنون در زندان هایتان بسر می برد ـ کدام کشور را می توانید بعنوان مثال نام برید که دولت های شما با همان شیوه ی استخدام فاسد ترین و خودفروش ترین عناصر، هرجا توانسته اند بجای دولت های مستقل و دموکراتیك، دیکتاتوری هایی گوش بفرمان ایالات متحده، و درنتیجه پوسیده از فساد برسرکار نیاورده باشند؟ تازه اگر سلطنت های کاملاً گوش بفرمان آمریکا یا انگلستان درعربستان سعودی و عراق پیش از ژنرال عبدالکریم قاسم را، که از همان قبل از جنگ جهانی بر سر کار آورده شده بودند، نادیده بگیریم.

خوب است تبد یل مشروطه ی سلطنتی ایران به یك ربع قرن دیکتاتوری بیرحمانه ی شاه را به یاد آوریم که با سرنگون کردن دولت دکتر مصدق، دموکرات ترین و محبوب ترین نخست وزیری که ایران بخود دیده، بدست سرویس های سری شما

عملی شد. این کار جنایتی تاریخی علیه کشور ما بود که بهمان اندازه نابخشودنی است که آثار آن جبران ناپذیر است؛ جنایتی که نیم قرن بعد از وقوع آن هم از طرف سلف شما در وزارت خارجه، خانم مادلن ك. اولبرایت، و هم از جانب پرزیدنت ویلیام کلینتون به مسؤلیت دولت ایالات متحده در انجام آن اذعان و درباره ی آن از ملت ایران طلب پوزش شد. این فاجعه ایران را که در صورت عدم وقوع آن می بایست یك مسیر طولانی پنچاه ساله به جلو را می پیمود، بعکس به سراشیبی یك انحطاط سیاسی و اجتماعی نیم قرنی سوق داد. پس آنگاه، بهنگامی که دیکتاتوری شاه دیگر قادر به پایداری در برابر مبارزات مردم نبود دولت شما آن را با دیکتاتوری خمینی تعویض کرد که بنا به گواهی خاطرات خود آقای سفیر دولت شما در تهران، ویلیام سالیوان، اتحاد امرای ارتش با او ثمره ی فعالیت این دیپلمات آمریکایی بود؛ و بالأخره آیا می توان گفت خسران عظیم و وصف ناپذیری که از این رهگذر دامنگیر ملت ما شد، از منطق دیگری جز آنچه در سطور بالا تشریح کردیم سرچشمه می گرفت؟

آیا در افغانستان بعد از پایان اشغال اتحاد شوروی سابق، سازماندهی ده ها هزار نفر از نوجوانان بی خان و مان این کشور که اکثر آنان از سکنه ی روستاها و نواحی کوهستانی، یعنی «توده» های ریشه کن و «منفرد شده»(اتمیزه) بودند، یعنی نیروهایی آنقدر بی شکل و چکشخوار که برای تبدیل به ماده ی اولیه ی توتالیتاریسم مورد نظر پاکستان و عربستان سعودی، دوقدرت محلی فعال در جهت سیاست دولت شما، آمادگی کامل داشتند؛ نیروی تا دندان مسلحی که تحت نام غریب «طالبان» با پشتیبانی نظامی نیرومند پاکستان دولت جوان بالنسبه لاییك مجاهدان افغانستان را به پشت کوه های شمالی کشور رانده زیر نگاه تیز و «خیراندیشانه» ی سرویس های سری شما وحشت را در سراسر این خاك پراکندند؛ همان «طالبانی» که شما تا ماه ژوئن ۲۰۰۱ با آنان به مذاکرات پشت پرده مشغول بودید؛ و بالأخره اکثریت قریب به تمام حوادثی که پیش از سپتامبر ۲۰۰۱ در افغانستان شاهد آن بودیم؛ اینها همه و همه دنباله ی عملی دکترین ایالات متحده در این منطقه از جهان نبود؟

و در عراق؟ آیا ضرورتی دارد که یك بار دیگر تکرار شود که دولت های شما بودند که صدام حسین را، بویژه از لحاظ مهمات شیمیایی، مجهز ساختند تا به جنوب غربی ایران را اشغال کند و صد ها موشك دوربرد خود را به سوی مردم غیرنظامی وحشت زده ی بیشتر ایالات کشور ما پرتاب کند؟

آقای پاول تصور نمی کنید که با نگاه از این زاویه، یعنی زاویه ای که اکثریت ملت های جهان از آن بشما می نگرند، ایالات متحده ی به آتش افروزی می ماند که بعد از افروختن حریق فریاد: آتش! آتش! بر می دارد؟

اگر قرارباشد تهدید های دائمی شما علیه اموری که مربوط به حاکمیت ملی ما ست پا به پای رفتارهای ندانم کارانه ای که نمونه هایی از آن ها را برشمردیم، در منطقه و علیه ایران صورت عمل پذیرد، خطر این که ملت هایی که حاکمیت ملی خود را از جانب دولت شما مورد تهدید می بینند و هنوزنظام هایی چون دیکتاتوری مذهبی ایران را نیز تجربه نکرده اند به نظام هایی شبیه جمهوری اسلامی ایران میل کنند، (چنانکه امروز درعراق بویژه در میان شیعیان شاهد نوعی از آن هستیم) یا به جریان های مخوف تروریستی روی آورند، منتفی نیست.

کاش همین نخستین نتایج سیاست ماجراجویانه کنونی ایالات متحده در قبال عراق ـ نتایج بی اعتنایی شما هم نسبت به افکار عمومی جهان و هم در برابر دیپلماسی عاقلانه و پیگیر فرانسه که از هیچ کوششی خودداری نکرد تا شما را از تجربیات

خود بهره مند سازد و نسبت به اصل تفوق حقوق بر زور عریان و خشن درمقیاس درازمدت، قانع کند ـ برای جناح افراطی دولتی که شما درآن عضویت دارید کافی باشد تا آنان را وادار کند که بجای اینکه هر روز صدای خود را علیه ملت دیگری بلند کنند، اولاً دنباله ی کار را به سازمان ملل متحد واگذارند، ثانیاً این ماجرای دردناك را با اینهمه پافشاری بیش از این ادامه نداده، حتی از هم اکنون با استفاده از هر فرصت دیپلماتیك مساعد در رفع هرچه مؤثر تر جراحات فرهنگی و روانشناختی و زخم های مادی ناشی از مخاصمات کوشش کنند تا جایی که عراق را نیز به دست مردم آن بسپارند و دولت شما را از باتلاق عظیمی که در حال فرورفتن در آن است بیرون کشند.

اما امروز شاهد چه هستیم: شاهد این که عملیات بازسازی بعد از جنگ از هم اکنون میان مؤسساتی توزیع می شود که همگی بطورکما بیش مستقیم با اعضاء دولت آقای بوش پیوستگی دارند. مشاهده ی چنین وضعی برای هر شخص بیطرفی تهوع آوراست. حتی وقتی می شنویم که خود شما در مصاحبه ای با مطبوعات اسپانیا شخصی چون برلوسکونی را « نماینده ی والاترین ارزش های اروپا» می خوانید، آقای وزیر خارجه، آیا بهتر روشن نمی شود که خط گسست میان فرهنگ ها از کجا عبور می کند؟

زمان آن رسیده است که همه بدرستی دریابند که دیگر با توسعه ی اینگونه مخاصمه ها نیست که منافع واقعی ملل منطقه و ایالات متحده تأمین خواهد شد بلکه راه درست، بعکس، آن است که همه ی امکانات قابل تصور را برای محدود ساختن اثرات روانشناختی جنگی بکاربرد که هم جنگی است تحقیرکننده برای مردم عراق و منطقه و هم بطور غیرقابل انکاری غیرقانونی؛ اثراتی که در صورت عدم ترمیم آنها می توان منتظر وقوع ترسناك ترین عواقب از سوی آن بود. آیا متوجه نیستید که حتی پس از فروپاشی ارتش صدام حسین شما عراق را آزاد نکرده اید بلکه تا روزی که حتی یك واحد نظامی در لباس متحدالشکل آمریکایی ـ انگلیسی در عراق مستقر است در نظر مردم آن شما کسانی بشمار می روید که خاکشان را فتح کرده اید؟ حتی فرهیختگان عراقی و قربانیان ستم صدام حسین، نظیر شاعر و نمایشنامه نویسی چون صالح الحمدانی، نیزجز ا ین نمی گویند.

احتمال اینکه گسترش چنین جنگی بتواند تحت فشار افکار عمومی ارتش های چندین کشور منطقه را نیزبه معرکه بکشاند، بعلاوه ی اینکه بازار یك اسلامگرایی خشن تر را در میان توده های تحقیرشده ، چنانکه گفتیم، دگرم تر کند، اندك نخواهد بود.

بی دلیل نیست که پاپ یوحنا ـ پولس دوم این جنگ را « خطری برای بشریت» و « جنایتی علیه صلح» خواند.